- **مقدمه هفتم)** اختلاف مبادی

مرحوم آخوند می نویسند:

«أن اختلاف المشتقات فی المبادئ و کون المبدإ فی بعضها حرفة و صناعة و فی بعضها قوة و ملکة و فی بعضها فعلیا لا یوجب اختلافا فی دلالتها بحسب الهیئة أصلا و لا تفاوتا فی الجهة المبحوث عنها کما لا یخفی غایة الأمر أنه یختلف التلبس به فی المضی أو الحال فیکون التلبس به فعلا لو أخذ حرفة أو ملکة و لو لم یتلبس به إلی الحال أو انقضی عنه و یکون مما مضی أو یأتی لو أخذ فعلیا فلا یتفاوت فیها أنحاء التلبسات و أنواع التعلقات کما أشرنا إلیه.» [1]

توضیح:

۱. هیأت ـ که محل بحث در مشتق است ـ به نحو واحدی وضع شده است. ولی در برخی مبدء، فعلیت ضرب است (ضارب) و در برخی شأنیت اثمار است (مثمر) و در برخی ملکه اجتهاد است (مجتهد) و در برخی حرفه نجاری است (نجار).

۲. طبیعی است که در این صورت تلبس به مبدء نحوه خاص خودش را دارد یعنی تلبس به حرفه آن است که فرد این شغل را انتخاب کرده باشد و تلبس به شأنیت آن است که دارای این شأنیت باشد.

۳. و لذا اگر مبدء فعلیت تجارت باشد، کسی متلبس است که بالفعل تجارت می کند ولی اگر مبدء، حرفه تجارت باشد، کسی که شغلش این باشد (و لو بالفعل تجارت نمی کند و اصلاً هم تا کنون تجارت نکرده است.) متلبس است.

***

کلام امام خمینی: حضرت امام، با رد نظریه آخوند، بر این باورند که مبدء ضرب معنای فعلیت ضرب را دارد ـ مثلاً ـ و نمی تواند هم معنای فعلیت و هم معنای شأنیت و ... را دارا باشد مگر اینکه قائل به تعدد وضع شویم ـ و هو کما تری ـ و لذا می فرمایند:

---

۱. کفایةالأصول، ص ۴۳

«أنّ تلک المشتقّات مع قطع النّظر عن الجری و الحمل تفید معانی غیر معانی المشتقّات المتعارفة، فالمساجد بمفهومه التصوّری یدلّ علی المکان التهیُّئی للعبادة، و کذا المفتاح، و لفظ التاجر و الحائک بمفهومهما التصوّری یدلاّن علی الحرفة، و إنکار ذلک مکابرة، فدلالة هذه علی تلک المعانی غیر مرتبطة بالجری و الحمل.

فلا محیص بعد عدم الالتزام بتعدّد الأوضاع أن یقال:

أمّا فی مثل التاجر و الخیّاط – ممّا تدلّ علی الحرفة و الصنعة – فإنّها استعملت فی تلک المعانی أوّلا بنحو المجاز فصارت حقیقة إمّا باستعمال الموادّ فی الصنعة و الحرفة، أو استعمال مجموع المادّة و الهیئة مجازاً، باعتبار أنّ المشتقّات کأنّها کلمة واحدة مادّة و هیئة کسائر العناوین البسیطة. و هذا – أیضا – لا یخلو من بُعد، و حیث إنّ المتبادر منها الحرفة و الصنعة لوحظت المناسبة بینها و بین المعنی الحقیقی، و لم تکن العنایة المصحّحة فرض الفترات کالأعدام و رؤیة المبدأ الفعلی حاصلاً، لکون ذلک خلاف المتبادر، فإنّا لا نفهم من التاجر و مثله إلاّ مَن کان حرفته کذلک، لا المشتغل بفعل التجارة دائماً کما هو واضح.

و ممّا ذکرنا یتّضح الحال فی أسماء المکان و الآلات، مع إمکان أن یقال:

إنّ فی مثل المسجد و المنبر و المحراب و أمثالها، انقلبت الوصفیّة إلی الاسمیّة، فکأنّها أسماء أجناس لا یفهم العرف منها إلاّ ذات تلک الحقائق، و لا ینسبق إلی الذهن المبادئ رأساً، و کذا فی أسماء الآلات.

بل یمکن أن یقال: إنّ المفهوم العرفیّ من مکان السجدة و آلة الفتح لیس إلاّ ما یعدّ لهما، لا المکان الحقیقیّ الّذی اختلفت فیه آراء الحکماء و المتکلمین، و لا الآلة الفعلیّة للفتح، فحینئذ یمکن أن یلتزم بأنّ هیئة اسم الآلة وضعت لها، و تکون هی فی نظر العرف بمعنی ما یعدّ لکذا، و هیئة اسم المکان لمکان الحدث، و المکان لدی العرف ما یعدّ لتحقّق الشیء فیه، لکنّه لا یطّرد ذلک بالنسبة إلی الثانی، و إن لا یبعد بالنسبة إلی الأوّل.»[1]

۱. مناهج‌الوصول، ج ۱، صفحه ۲۱۱